

نگاه موافق

لازم و ضروری



جعفر ابراهیمی شاهر

■ ممیزی به‌خصوص برای کودکان لازم است در صورتی که نظارت باشد. اما وقتی به سانسور می‌رسیم قضیه فرق می‌کند. ممیزی در حدی که بتواند جلوی کتاب‌های بد و کتاب‌هایی که بدآموزی دارند یا کتاب‌های بازاری و بی‌فایده را که بچه‌ها را از مطالعه دور می‌کنند، بگیرد لازم است. ضمن اینکه نویسندگان و شاعران خودشان را امری می‌دانند و سعی می‌کنند چیزهایی بنویسند که مناسب دنیای بچه‌ها باشد. مشکل در مورد کسانی است که اهل فن نیستند یا تازه کارند یا اصلا نویسنده و شاعر نیستند و به دلایل خاصی وارد می‌شوند. اما تجربه نشان داده که نظارت مثل چاپ کتاب‌های خوب و ناب است. یک سری معیارهایی هم ارشاد دارد که توهین به مقدسات یا نژادها است که چیزهای عمومی است که باید نظارت صورت گیرد. اما متأسفانه اسانسه‌امای برای این کار وجود دارد کامل نیست که بتواند جلوی کتاب‌هایی بد را بگیرد. باید در مورد کتاب‌هایی که نمی‌دانند مجوز بدهند یا نه، از افراد صالح و اهل فن نظر بخواهند.

اگر قرار باشد شورای کارشناسی برای ممیزی تشکیل شود اعضای آن و صلاحیت‌شان صرفا براساس مذهبی بودن یا تحصیلات عالیه نباید تعیین شود. این ویژگی‌ها کافی نیست و باید روانشناسی کودک بدانند و فعال این حوزه باشند. جایی مثل کلون را که سال‌هاست بدون مجوز و بازخوانی ارشاد کتاب چاپ می‌کنند، پیشنهاد می‌کنم. این اتفاق در مورد بعضی نویسنده‌ها، شاعران و تصویرگران هم که ۲۰، ۳۰ سال دارن دارند کار می‌کنند باید بیفتند و نظارت در مورد کسانی صورت گیرد که تازه‌کار هستند و به خصوص در مورد کتاب‌های ترجمه و ترجمه‌هایی بد که ممکن است از نظر ارشاد هیچ ضرری نداشته باشند اما فرهنگ غرب را ترویج می‌دهند یا بچه‌ها را از مطالعه دور می‌کنند. همان طور که نمی‌گذارند هر کسی وارد طبابت شود، سخت‌گیری باید در مورد کسانی باشد که وارد عرصه می‌شوند تا هر کس هر چه دلش خواست، ننویسد چون بعضی از این آثار بدآموزی پنهان دارند. گاهی هم دیده شده که در نمایشگاه‌های مدارس یا کتابخانه‌ها به بعضی کتاب‌ها یا ناشران اجازه حضور داده نمی‌شود. این مساله هم برمی‌گردد به اینکه کسانی که در آموزش و پرورش هستند آدم‌های آگاه در این زمینه نیستند و بیشتر سانسورچی هستند یا یک بعدی فکر می‌کنند که مثلا کتاب‌های تاریخی یا دینی خوب است و این را به بچه‌ها هم قبول‌اندند. بچه‌ها هم سعی می‌کنند که بچه‌ها را به مطالعه هم دعوت کنند. این کار دوست دارد. انتخاب می‌کنند که بی‌ضرر و بی‌درمسر باشند. اکثر کتاب‌هایی که در مدارس می‌بینیم از نویسنده‌هایی است که کسی آنها را نمی‌شناسد و کتاب‌های خوب کمتر وارد می‌شوند.

پیشخوان

فرانکلین لاک‌پشت دوست داشتنی



■ اگر کودک چهار، پنج ساله دارید، مجموعه کتاب‌های فرانکلین یک پیشینه‌دار خوب است برایتان. فرانکلین لاک‌پشت کوچولویی است که با پدر و مادرش زندگی می‌کند و این کتاب‌ها مجموعه از رویدادهایی است که فرانکلین با آنها روبه‌رو می‌شود. خیلر تکنیک که مشکلات و مسایل فرانکلین مشکلات و مسایل لاک‌پشت‌هاست، نه بلکه همه چیزهایی است که بچه‌های پیش دبستانی شما با آن مواجه می‌شوند. فرانکلین همان چیزهایی را یاد می‌گیرد که بچه‌های شما یاد می‌گیرند، در حال توانا شدن به همان چیزهایی است که بچه‌های شما دارند توانایی‌اش را کسب می‌کنند، شمردن از یک تا ۱۰، لباس پوشیدن،، بستن دکمه، غلبه بر ترس از تاریکی، رعد و برق، دوچرخه سواری، احترام به دوستان و... در جمله موضوع‌های این مجموعه کتاب است. در هر داستان مشکلی طرح می‌شود و در پایان داستان به کودک شما یاد می‌دهد که با این مشکل چگونه برخورد کند. طبیعی است که این کتاب‌ها براساس فرهنگی دیگر نوشته شده است و برخی از جلدهای آن درباره مراسم و آیین‌هایی است که ممکن است کودک ما آن را نشناسد، اما می‌توان این کتاب‌های مجموعه را نیز به نوعی آموزش برای شناخت فرهنگی دیگر تبدیل و سپس داستان را معتادار کرد.

فرانکلین و رعد و برق/ فرانکلین و روز دوستی/ فرانکلین و جشن هالووین/ فرانکلین و هدیه سال نو/ فرانکلین در صحنه/ فرانکلین به اردو می‌رود/ دوست جدید فرانکلین/ فرانکلین یک دوربین عکاسی پیدا می‌کند/ فرانکلین سری/ فرانکلین/ فرانکلین و دوستانش به موزه می‌روند/ یک روز بید برای فرانکلین/ فرانکلین دوچرخه‌سواری می‌کند/ فرانکلین در تاریکی/ فرانکلین، عمله کن/ فرانکلین دروغ می‌گوید/ فرانکلین گم می‌شود/ فرانکلین ریسم می‌شود/ فرانکلین نامرتب است.از دیگر داستان‌های این مجموعه است که به فارسی برگردانده شده است.

■ **خودتان سال‌ها در حوزه ادبیات کودک پست‌های مدیریتتی داشتید و ناآشنا هم به بحث ممیزی نیستید. از طرف دیگر در دوره‌های مختلف شما به بحث ممیزی اعتراض کرده‌اید، در حالی که انتظار می‌رود شما بیشترین مدافع ممیزی باشید؟**

نظرم درباره بررسی کتاب‌های پیش از چاپ دو شاخه متفاوت دارد. یکی کودکان و یکی بزرگسالان. از آن سال‌های دور هم گفتم‌ام که چون معتقدم کودکان قدرت دفاع از خود را ندارند و پدران و مادران هم خواندناخواه متخصص کتاب کودک و نوجوان نیستند، در این حوزه باید بررسی پیش از چاپ انجام شود. لازم است که یک گروه کاملاً متخصص (نه یک گروه معمولی و کارمند) کتاب‌ها را برای کودکان دسته‌بندی کنند تا تکلیف خانواده‌م مشخص شود. من به بررسی پیش از چاپ برای کتاب‌های کودکان اعتقاد داشته دارم.

■ **به هر حال باز شما به ممیزی پیش از چاپ معتقدید. چون اصولاً اعتراض همه نویسندگان به شیوه‌های ممیزی قبل از چاپ است نه دسته‌بندی کتاب‌ها به بزرگسالان و کودکان. چه بسا در حوزه کودکان سخت‌گیری‌های بیشتری وجود داشته باشد.**

در پاسخ پرسشش پیش گفتم که من هم به شیوه‌های موجود اعتراض دارم. معتقدم چون کودکان قدرت دفاع از خود را ندارند، چگونگی کتابی که برایشان چاپ می‌شود، بهتر است به وسیله یک گروه از هنرمندان و متخصصان تعلیم و تربیت و ادبیات کودکان بررسی و به مردم ارایه شود تا بازاری و علمه‌پسند بودن کتاب‌ها یا هنری بودن یا پرورشی بودن آنها معلوم شود. با تعیین گروه سنی مخاطب و حتی امتیازبندی کتاب‌ها به پدر و مادرها کمک می‌شود تا جایگاه هر کتاب و گروه سنی و کاربردهای آموزشی و تربیتی‌اش را متوجه شوند. اما در کتاب‌های بزرگسال اصلا به ممیزی پیش از چاپ اعتقاد ندارم و فکر نمی‌کنم که چهار تا کارشناس تازه‌کار وزارت ارشاد، بیشتر از خود قشر کتابخوان، صلاحیت انتخاب کتاب برای جامعه فرهنگی کشور را داشته باشند.

■ **بحث ممیزی بحث کلان است. در این سال‌ها هم دیدیم که بحث بر سر ممیزی واژه‌ها نیست، بحث بر سر محتوای ارایه شده است. به خصوص این قضیه خودش را در حوزه داستان‌ بیشتر نشان می‌دهد. با این قضیه که شما می‌گویید باید قوانین شورای عالی انقلاب فرهنگی و قانون اساسی اصلاح شود.**

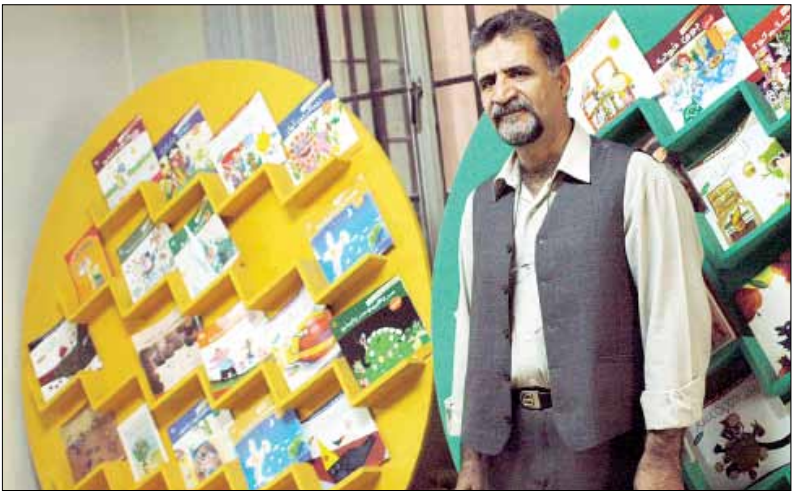
من به شورای‌عالی انقلاب فرهنگی هم اعتراض کردم و گفتم‌ام چطور است که وقتی به محتوای ارایه می‌رسیم به شکایت و ممیزی بعد از چاپ اکتفا می‌کنید اما وقتی به کتاب می‌رسیم، می‌گویید پیش از چاپ بررسی شود.

■ **جواب شما را معاون سابق امور فرهنگی وزارت ارشاد، سال گذشته در گفت‌وگو با روزنامه ما جور دیگری دادند. گفتند کتاب از ماندگاری بر خوردار است اما روزنامه نیست. این حرف‌ها مال ۴۰-۳۰ سال پیش است.**
امروز روزنامه‌ها در سبایت‌ها و پایگانی‌های دیجیتال ماندگارند. کتاب هم همین‌طور است. امروز همه ماندگارند. حتی یک وبلاگ ماندگار است. این حرف‌ها مال زمانی بود که رسانه‌ها تا این حد گسترش نداشتند. بحث من این است که اگر شما به ممیزی قلم معتقدید، چه فرقی می‌کند که قبل و بعد از چاپ باشد. قلم را که نمی‌شود ممیزی کرد. اصلا بایدباید روزنامه‌ها را هم قبل از چاپ ممیزی کنید. وضع روزنامه‌ها که از این بدتر نمی‌شود. بحث من این است که امروزه یک کتاب، تفاوتی از نظر چاپ، رسانایی، تاثیرگذاری و ماندگاری با مطبوعات ندارد.

ادبیات کودک

مصطفی رحماندوست:

قانون اساسی، چاپ کتاب را آزاد می‌داند



عباس ششیع: مصطفی رحماندوست معروف به شاعر «صدادانه‌یاقوت»، متولد ۱۳۲۹ در همدان، شاعر، نویسنده و مترجم کتاب‌های کودکان و نوجوانان است. او به مدت سه سال مدیرکل دفتر مجامع و فعالیت‌های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران بوده که به گفته خودش، آغاز راه او برای انتقال ادبیات برگزیده کودکان و نوجوانان ایران به زبان‌های دیگر بوده. مصطفی رحماندوست، علاوه بر این، مدرس داستان نویسی و ادبیات کودکان و نوجوانان در دانشگاه‌ها نیز بوده است. به خاطر گلابه بسیاری از ناشران از ماندن کتاب‌های‌شان در مرحله ممیزی در وزارت ارشاد به سراغ این شاعر کودک و نوجوان رفتیم که هم در وزارت ارشاد و هم در بخش مدیریت کتاب‌های کودکان حضور موثری داشته است. نگاه او به وضعیت ممیزی پیش از چاپ را در زیر می‌خوانید.

چرا فصلنامه‌ها و ماهنامه‌ها بدون ممیزی پیش از چاپ منتشر می‌شوند اما برای کتاب قانون سخت‌گیرانه‌تری نوشته‌اید؟ مگر ارزش یک فصلنامه تخصصی کمتر از یک پژوهش یا یک کتاب تخصصی است؟ من فکر می‌کنم یک نوع ترس از کتاب وجود دارد که قوانین ممیزی را به این سمت کشانده. اتفاقاً جامعه کتابخوان می‌داند چه بخواند یا نخواند و دنبال چی برود. اعتراض من این است که پنج، شش نفر آدم کم کتابخوان کتابخوان‌ها تعیین تکلیف کنید که چه بخوانند و چه نخوانند. را نباید قیم اهل کتاب کنیم و بگوییم شما حق دارید برای کتابخوان‌ها تعیین تکلیف کنید که چه بخوانند و چه نخوانند.

■ **یکی از کتاب‌های مارکر در آمد و جمع شد و آن هم با کلی هیاهو. اگر اما بگیرند امروز یکی را بفروش‌ترین کتاب‌های دستفروش‌های کف خیابان است. چه کسی می‌خواهد جلوی نشر کتابی که چاپ شده و جمع شده را بگیرد؟**

من به فصلنامه‌ها و ماهنامه‌ها بدون ممیزی برای ناشر و مولف و خرده مولف و کتابفروش و کتابخوان داشته و به چشم خود دیدم‌ام، آگاهم و حرفی نمی‌زنم. اگر آقای ممیز خودش آدم اهل کتابی است که اصولا ممیزی نمی‌کند، اگر ممیزی کند حاصل این ممیزی آن است که کتابی امروز به بازار می‌آید و بعد فردا جمع می‌شود. الان کتاب‌های مجوزدار جمع می‌شود. نفس چنین برخوردی با کتاب و اهل کتاب غلط است. به تعریف روزمره از خوب و بد کتاب‌ها رسیدیم. نفس اینکه کسی را مجرم حساب کنیم، در حالی که جرمش ثابت نشده، غلط است. اصل این کار که همه مترجمان و نویسندگان و شاعران مجرم شناخته شده باشند، مگر اینکه کارشناسی، بیگانه‌های امروز‌شان را امضا کند جالب اینکه امیدی هم به اعتبار این امضا تا سال دیگر هم نیست.

■ **همه این‌ها که می‌گویید درست، اما تکلیف ممیزی بعد از چاپ چه می‌شود. روزنامه بعد از چاپ اگر ایرادی داشته باشد، تعطیل و به دادگاه معرفی می‌شود.اما این‌جا نمی‌توانی یک ناشر که سال‌ها سابقه نشر داشته را به خاطر یک کتاب تعطیل کنی. اصل در این زمینه ناشر مقرر است، نویسنده مقرر است...**

یا ناشر یا کارشناس موجودش کتابی را چاپ می‌کند یا نمی‌کند. اگر می‌کند باید زبانش را بدهد. اگر نمی‌کند تکلیفش

اساسی چاپ کتاب را آزاد می‌داند. انتشار مطبوعات را آزاد می‌داند، مگر اینکه مثل به مبانی نظام باشد. این قضیه را هم دادگاه تشخیص می‌دهد. تا اتفاقی نیفتاده، نمی‌توانیم کسی را مقصر بدانیم. وقتی کتاب منتشر شد و مثل به مبانی نظام بود، قانون اجازه جمع کردنش را می‌دهد. ناشر هم باید ضررش را بدهد و دیگر از این کارها نکند. اینجا دیگر بحث تجاری می‌شود. ناشر خوب می‌داند سود و زیانش در کجاست. وقتی کتاب دستش رسید، خیلی بهتر از بررسی‌های وزارت ارشاد کتاب را بررسی می‌کند. ناشر و نویسنده با هم کنار می‌آیند که با هم کار کنند یا نه. اگر از حاصل همکاری ناشر و نویسنده توطئه بیرون آمد، قوه قضاییه هست. قوه مجریه نباید این کار را بکند.

■ **بگذارید یک سوال عمده بکنم. چرا در این ۲۰ سال به این سمت رفتیم که کتاب‌ها را ممیزی کنیم. چرا چنین اتفاقی برای ما افتاده است؟**

به نظر من چنین دیدگاهی حاصل فقر فرهنگی و اقتصادی است. اگر ۲۵ نوع قند در جامعه باشد، من می‌توانم قند مورد نظرم را انتخاب کنم، اما وقتی تصمیم گرفته شد یک نوع قند در جامعه پخش شود خواناخواه حق انتخاب از من گرفته می‌شود. در روزگار اخیر به نظر من کمی سوغات کمونیست‌ها و چه‌جا حاصل دیدگاه فودال‌ها بود. امروز به لحاظ رشد سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه ایرانی به جایی رسیدیم که هر کس مسئول کار خودش باشد. من که نویسنده‌ام باید پاسخگو باشم و ناشر هم پاسخگو باشد. همه ما در برابر قانون یکسان هستیم. نمی‌شود که یک عدد بیابند و بگویند این کار را بکن و این کار را نکن و گرنه فلان امتیاز را از تو می‌گیریم. وقتی می‌گویم ادبیات کودک نیاز به ممیزی قبل از چاپ دارد، به خاطر این است که بچه‌ها خیلی زود تحت تاثیر قرار می‌گیرند. این اتفاق در تمام دنیا هم رخ داده و به این نتیجه رسیده‌اند که کتاب‌ها را برای بچه‌ها دسته‌بندی و پیش از چاپ بررسی کنند. خاوند، بزرگسالان را مکلف کرده اما کودکان را نه. به همین دلیل در جامعه ما وقتی آمار می‌دهند که از چهار هزار و ۵۰۰ عنوان کتاب کودک، سه هزار عنوانش کمک آموزشی است من باید مددایم در بیابد که چرا این‌طور است؟

کتاب کمک آموزشی کتاب کودک که نیست، یک بار یکی از روسای ادارات نامه‌ای نوشته بود و در دیوار اداره زده بود که سیگار کشیدن ممنوع است و هر کس در محیط اداره سیگار بکشد، فلان قدر از حقوقش کم می‌کنیم. رقم پیش ریس و گفتم تو هم قوه مقننه شدی، هم مجریه، هم قوه قضاییه. این‌طور که نمی‌شود. مجلس باید قانون تصویب کند و قوه قضاییه حکم کند و باید اجرا کند. گفت: من به سلامت مردم فکر می‌کنم. گفتم: خیلی خوب است شما چند تا همایش بگذار. ۱۰ تا سخنرانی در مورد سیگار بکن و تبعاش را توضیح بده.

■ **خودتان تا به حال با مشکل ممیزی برخورد کردید؟**
بله. من یک دوره‌ای عوض هیات نظارت بر کتاب‌های کودکان بودم. جلساتی بود که به شکایت ناشران رسیدگی می‌کردیم. در آن جلسه یکی از کتاب‌های مرا ارائه کردند که به شیوه ممیزی اعتراض کرده بود. آقای مدیرکلی که در آن جلسه بود، گفت این چه عکسی است که از حضرت علی در این کتاب کشیده‌اند، من به خاطر این نقاشی‌ها جلو چاپ کتاب را گرفتم. گفتم تو مگر متخصص نقاشی هستی؟ و کار به داد و بیاد کشید و فاصله گرفتن همیشگی من از آن جلسه تا کتاب چاپ شد. آن موقع اداره کتاب نمی‌خواست چاپ کند. ریس که عوض شد، کتاب در آمد. هیچ لطمه‌ای هم به جامعه نخورد و الان کتاب در بازار وجود دارد.

اعمال سلیقه‌ها ضربه می‌زند. این‌ها وجود دارند. اول انقلاب تیراژ کتاب ۱۵هزار نسخه بود و الان ۱۲۰۰ جلد است و این اعمال سلیقه‌ها بوده که به اینجا رسیده‌ایم. وقتی ورود به کتابخانه‌ها برای کتابی امکان‌پذیر نیست تیراژ پایین می‌آید. در جامعه یک نگاه تربیتی اخلاقی کلی حاکم است که مانع رشد ادبیات کودک و نوجوان می‌شود و می‌گوید باید مساله اخلاقیات آموزش در کتاب و مدرسه باشد. در صورتی که وظیفه ادبیات این تربیت است که می‌تواند این کار را هم بکند اما وظیفه‌اش این است که هجیان‌ها و احساسات را به بچه‌ها بشناساند و به آنها لذت و سرگرمی دهد یا آنها را با سازش آشنا کند. وقتی کتابی به بازار می‌آید استقبال از آن تعیین می‌کند کنار برود یا نه و این یعنی نیاز بچه‌هاست که تعیین می‌کند چه چیزی تولید شود.

■ **ممنوعیت چاپ کتاب‌ها را به چه دلیل می‌کنید؟**

آثار باقی نمی‌ماند. هر صاحب‌از کمیت‌ه ناشران اگرین پیش می‌آید که چه کسی می‌خواهد صلاحیت این‌ها را تعیین کند و در نهایت به جایی نمی‌رسد و نهادهای تربیتی و آموزشی می‌آیند و نظارت را به عهده می‌گیرند. حتی اگر قرار است کمیت‌ه تشکیل شود باید مشکل از نویسنده تصویرگر و منتقد و ناشر کودک و نوجوان باشد و نه‌اینها تک نفر از ارشاد باشد. اما اگر تشکیل شود عملا عدای از آن طرف جمع می‌شوند و شاید یک نویسنده را هم دعوت کنند به گمان من اگر خوب کتاب چاپ شود بچه‌ها و پدر و مادرها اثر خوب را انتخاب می‌کنند. وقتی کمیت‌ه تشکیل می‌دهیم صلاحیت مولف و پدر و مادر را زیر سوال می‌بریم که غیرمنصفانه است. مثلا اجازه نمی‌دهند در داستان کودکان محاوره نویسی شود اما به شعر اجازه می‌دهند و در کتاب‌های درسی دبستان محاوره استفاده می‌شود. این‌ها ابراز کار نویسنده هستند و نباید ارشاد آن را تعیین کند. این چندگלگی سلیقه و

با این استدلال که کودکان و نوجوانان خودشان نمی‌توانند کتاب‌های مناسب را انتخاب کنند و باید کسی باشد که این کار را انجام دهد، موافق نیستم. وقتی بازار رقابتی باشد کتاب بهتر جایز را پیدا می‌کند و این احترام به سلیقه و دانش و فهم مخاطب است. در عین حال که کتاب را خود بچه می‌بیند پدر و مادر هم می‌بینند. بخش‌هایی هم داریم که کتاب‌هایی هستند که توسط آموزش و پرورش یا کانون معرفی می‌شود. ناشرها هم طبقه‌بندی می‌شوند و ناشری که خوب کار می‌کند مردم به آن اعتماد می‌کنند و در رقابت ناشرهایی که سلیقه خوبی ندارند کنار گذاشته می‌شوند. باید ممیزی را احذف کنیم و برویم حمایت‌هایی حتی در این حد که سبایت‌هایی باشند که بچه‌ها بروند و به کتاب‌ها ستاره بدهند و کم کم نویسنده و ناشر و تصویرگر آن شناخته شدتر می‌شود. بدون اینکه سلیقه خاصی حاکم باشد مثلا ناشران برتر به کتاب‌های خوب امتیاز بدهند ، با این روش‌ها می‌شود به رقابت دامن زد و به جای ممیزی، زیر را ممیزی سلیقه خیلی حاکم می‌شود و چارچوب مشخصی ندارد؟



ریشه‌های روبرو

جادوی مهر‌های آبی

سیده ربابه میرغیانی

■ داستان «درسر دوقلو» با یک خبر غیرمنتظره شروع می‌شود، یک شوک.

«همان گفت:

– کانی! بربایت یک خبر خوب داریم.

بابا گفت:

– خیلی هیجان‌زده می‌شوی.

کانی به هر دویشان چشمک زد. صورت‌های‌شان گل انداخته بود. ظاهرا شوخی نمی‌کردند.

کانی گفت:

– چی؟ چی مامان؟ چی بابا؟ بگویید.»

شخصیت اصلی داستان دختر بچه‌ای است هشت، نه ساله به نام کانی. او در تعامل با دیگر شخصیت‌های فرعی (مثلا پدر و مادرش، کران، پرستار میبد، ملریزگر و...) قصه «اکلین ویلسون» را می‌سازد که درباره ورود یک

نوزاد به خانواده است. در واقع، دو نوزاد. رقابت با نوزاد جدید موضوع تازه‌ای نیست و کمپوبیش دید و شنیدیم‌ایم که با به دنیا آمدن بچه تازه، توجه مادر (والیده پدر) از فرزند اول به سوی نوزاد نورسیده برمی‌گردد و پیامدهای ناخوشایند بعدی کم‌کم از راه می‌رسند، معمولا فرزند اول حسادت می‌کند و لجاجت می‌ورزد و ...

در این داستان نیز، کانی خلاف تصور پدر و مادرش از شنیدن خبر به دنیا آمدن بچه اصلا هیجان‌زده نمی‌شود. هیجان‌زده؟ او حتی خوشحال نیست و احساس می‌کند توی درسر افتاده است. حضور دوقلوه‌ا در خانواده و نیاز بیشتر آنها به توجه و مراقبت پدر و مادر باعث می‌شود که کانی دچار حس رهاشدگی شود و خیال کند هیچ علاقه‌ای متوجه او نیست.

برخورد کودکان و نوجوانان با چالش‌های مختلف زندگی مثل طلاق، انذوه، مرگ، بی‌خمانی و بیماری‌های روانی موضوع بیشتر داستان‌های ژاکلین ویلسون است. در واقع، تمرکز اصلی او بر رئالیسم است و نویسندهای واقع‌گرا محسوب می‌شود. «درسر دوقلو» نیز داستانی است به همین سبک و سیاق و الگوی حوادث آن شبیه رویدادهای ممکن در جهان بیرون از متن است. نویسنده با طرح این موضوع و بیان ماجراهای کانی در برخورد با خواهر و برادر کوچک‌ترش، از تجربه‌ای می‌گوید که شاید خواننده کودک با آن درگیر باشد و یا بازودی درگیر شود) و این‌گونه او را برای رویدادهای بعدی زندگی آماده می‌سازد. زندگی کانی (در داستان خاتم ویلسون) با اولین نشانه‌های حضور دوقلوه‌ا دچار عدم‌تعادل می‌شود و او خیلی‌زود اتاق قدیمی‌اش را از دست می‌دهد و به‌جای خانه آرام همیشگی با دنیای تازه‌ای روبه‌رو می‌شود که پر از جیغ و داد بچه است و پوشش دوبار ای از خودش، جدیدی از کانی، برای اینکه خواهر بزرگ‌تر خوبی باشد و به پدر و مادرش کمک کند.



نویسنده در این داستان با زبان ساده و روان درباره یک موقعیت خانوادگی نوشته و از تجربه زندگی مخاطب خویش سخن گفته تا او به شناخت دوبار ای از خودش، دوستانش و خانواده‌اش برسد. خاتم ویلسون به خوبی از پس توصیف سختی و دشواری شرایط تازه‌ای که با ورود نوزاد جدید به فرزند اول تحمیل می‌شود، برآمده است، شرایطی که به قول کانی اصلا عادلانه نیست. او علاوه بر همدردی با فرزند اول، به شیوه‌ای غیرمستقیم رفتارهای درست و مناسب را نیز به مخاطب آموزش می‌دهد.

به‌نظر من، داستان «درسر دوقلو» مانند «بیزی‌دهن‌زبی» یا «گره مومیایی‌شده» یک ویژگی اصلی دارد که شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی نویسندگی ویلسون است. مهارت وی در باورپذیری و واقع‌نمایی را می‌گویم. مثلا در «درسر دوقلو»، حتی پس از ورود پرستار «میبد» و شروع اتفاق‌های جادویی که به واسطه «مهره‌های آبی» رخ می‌دهد، طرح داستان همچنان واقع‌نمایی خودش را حفظ می‌کند. ضمنا، داستان ریتم خوبی دارد و سرگرم‌کننده است. ویلسون ماجراهای کانی را در ده فصل روایت می‌کند که عبارت‌اند از: «شوک دوقلو»، «اسم‌بازی»، «قین قنق نق‌ها»، «مهره‌های آبی»، «همان بزرگ‌های جدید»، «چاله‌های آب بنفش»، «امان‌های بامزه»، «بهترین دوستان»، «خرس‌های غرغرو» و «کوپولوها چشم‌آبی». جدای از ماجراهای متنوع، عنصر کشمکش و درگیری‌های کانی با پدر و مادرش، دوقلوه‌ا، کارن و همکلاسی‌های دیگر، مادر بزرگ و... باعث جذابیت طرح شده است. در پایان نیز مساله کانی با خواهر و برادر دوقلوش حل می‌شود.

و داستان به تعادل نهایی می‌رسد یک سرانجام خوش و شیرین که جدای کانی، خواننده را نیز راضی می‌کند: «کانی گفت: – کوپولوها! شاید شما خیلی هم بد نباشید. کانی وسط دو تا تخت ایستاد و دست‌هایش را آویزان کرد. به‌ارمی سر‌های کوچک‌شان را نوازش کرد و احساس آرامشی به او دست داد. ممکن بود بازودی موهای فرفری در بیابوند. دماغ‌های کوپولوی‌شان را نوازش کرد و زیر چانه‌های‌شان را قلقلک داد. کوپولوها نخندیدند ولی طوری نگاه کردند انگار این کار را دوست دارند. انگار می‌دانستند چطور نشان بدهند که دوست دارند. کانی با دست‌های کوپولوی‌شان که مثل ستاره دریایی بود بازی کرد. کلر انگشتش کوپولوی چشم را محکم چسبید. چارلز انگشت راستش را محکم گرفت. دست چارلز منث شد.

کانی گفت:

– دوست باشیم؟»